

(ند) قیام ارواح بحق

سؤال

از قیام ارواح بحق زیرا در تورات میفرماید که در جسم آدم روح دمید

جواب

بدانکه قیام بر دو قسم است قیام و تجلی صدوری و قیام و تجلی ظهوری . قیام صدوری مثل قیام صنع بصانع است یعنی کتابت بکاتب حال این کتابت از کاتب صادر گشته و این نطق از این ناطق صادر گشته . بهمچنین این روح انسانی از حق صادر شده نه اینست از حق ظاهر شده یعنی جزئی از حقیقت الوهیت انفکاک نیافته و در جسد آدم داخل نشده بلکه روح مانند نطق از ناطق صادر شده و در جسد آدم ظاهر گشته . و اما قیام ظهوری ظهور حقیقت شیء است بصور دیگر مثل قیام این شجر بدانه شجر است و قیام این گل بدانه گل زیرا نفس دانه بصور شاخه و برگ و گل ظاهر شده است این را قیام ظهوری گویند . ارواح انسانی بحق قیام صدوری دارند مثل اینکه نطق از ناطق و کتابت از کاتب یعنی نفس ناطق نطق نمیشود و نفس کاتب کتابت نمیشود بلکه قیام صدوری دارند زیرا ناطق در کمال قدرت و قوتست ولی نطق از او صادر گردد مثل اینکه فعل از فاعل صادر میشود . و ناطق حقیقی ذات احدیت لم یزل بر حالت واحده بوده تغییر و تبدیل ندارد تحویل و انقلابی نجوید ابدی سرمدیست لهذا قیام ارواح انسانی

بحقّ قیام صدوریست و اینکه در تورات میفرماید که خداوند روحش را در آدم دمید این روحیست که مانند نطق است از ناطق حقیقی صدور یافته و در حقیقت آدم تأثیر نموده . اما قیام ظهوری اگر مقصد تجلّی باشد نه تجزّی گفتیم آن قیام و تجلّی روح القدس و کلمه است که بحقّ است . در انجیل یوحنا میفرماید در بدو کلمه بود و آن کلمه نزد خدا بود پس روح القدس و کلمه تجلّی حقّ است و روح و کلمه عبارتست از کمالات الهی که در حقیقت مسیح تجلّی نموده و آن کمالات نزد خدا بود مثل آفتاب که در آئینه بتمام ظهور جلوه نموده زیرا مقصود از کلمه جسد مسیح نیست بلکه مقصد کمالات الهیه است که در مسیح ظاهر شده چه که مسیح مانند آئینه صافی بود که مقابل شمس حقیقت بود و کمالات شمس حقیقت یعنی ضیاء و حرارتش در آن آئینه ظاهر و عیان بود چون در آئینه نظر کنیم آفتاب مشاهده کنیم و گوئیم این آفتابست پس کلمه و روح القدس که عبارت از کمالات الهیه است تجلّی الهیست . اینست معنی آیه انجیل که میفرماید کلمه نزد خدا بود و خدا کلمه بود زیرا کمالات الهیه ممتاز از ذات احدیّت نیست و کمالات عیسویّه را کلمه خوانند بجهت اینکه جمیع کائنات بمنزله حروفند از حرف معنی تامّ حاصل نمیشود ولی کمالات مسیحیه مقام کلمه دارد بجهت اینکه از کلمه معنی تامّ استفاده میشود چون حقیقت مسیحیه ظهور کمالات الهیه بود لهذا بمثابه کلمه بود چرا بجهت اینکه جامع معنای تامّ بود این است که کلمه گفته شده است . و بدانکه از قیام کلمه و روح القدس بحقّ قیام تجلّی ظهوری چنان گمان نشود که حقیقت الوهیت تجزّی یافته یا آنکه تعدّد جسته و یا آنکه از علوّ تقدیس و تنزیه تنزل نموده

حاشا ثم حاشا زیرا اگر آئینه صاف لطیف تقابل بافتاب نماید انوار و حرارت و صورت و مثال آفتاب در آن چنان تجلی ظهوری نماید که اگر ناظری بافتاب درخشنده و مشهود در آئینه صافی لطیف گوید که این آفتابست صادق است ولی آئینه آئینه است و آفتاب آفتاب شمس واحد و لو در مرایای متعدده جلوه نماید واحد است . این مقام نه حلولست و نه دخول و نه امتزاج و نه نزول زیرا دخول و حلول و نزول و خروج و امتزاج از لوازم و خواص اجسام است نه ارواح تا چه رسد بحقیقت مقدسه منزله حضرت الوهیت " تبارک الله عن کل ما لا ینبغی لتتزیهه و تقدیسه و تعالی علواً کبیراً ". شمس حقیقت چنانکه گفتیم لم یزل بر حالت واحده بوده است تغییر و تبدیلی ندارد تحویل و انقلابی نجوید ازلی است سرمدیست ولی حقیقت مقدسه کلمه الله بمنزله آئینه صافی و لطیف و نورانیست حرارت و ضیاء و صورت و مثال یعنی کمالات شمس حقیقت در آن جلوه نماید اینست که حضرت مسیح در انجیل میفرماید پدر در پسر است یعنی شمس حقیقت در این آئینه جلوه نموده است " سبحان من اشرق علی هذه الحقيقة المقدسة من الكائنات " .